

تبیینی از علل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران^۱

hosainizadah@gmail.com

سیدمحمدعلی حسینی زاده

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید

علی نیکونسبتی

alinikoo77@yahoo.com

پژوهشگر (نویسنده مسئول مکاتبات)

پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۱۳

دریافت: ۱۳۹۰/۰۵/۱۶

چکیده: اکنون سرمایه اجتماعی به یکی از مباحث مهم در ادبیات توسعه تبدیل شده است و با توجه به آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن در کشور ما، در سند بیست ساله کشور نیز درباره تلاش برای ارتقای آن بحث شده است. یکی از مباحث مهم مربوط به سرمایه اجتماعی، تغییرات و نحوه شکل‌گیری آن است که بررسی و درک این موضوع، برای ارتقاء آن ضرورت دارد. نگاهی به تحولات سرمایه اجتماعی ایران در سه دهه اخیر نشان می‌دهد با وجود وقوع پدیده‌هایی نظیر انقلاب، جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات- که همگی بر اساس نظریه‌های موجود، عوامل مؤثر بر رشد سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود- سرمایه اجتماعی در ایران کاهش یافته است. برای تحلیل این موضوع با اتکاء بر نظریه‌های نهادی و گفتمانی، به بیان چارچوب نظری جدیدی می‌پردازیم. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دلیل اصلی تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران، تغییرات گفتمانی است و کاهش آن را نیز می‌توان بر اساس این موضوع تحلیل کرد.

کلیدواژه‌ها: تحولات گفتمانی در ایران، تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران، سرمایه اجتماعی، نظریه نهادگرایی گفتمانی

۱. مقاله با حمایت مالی مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی تدوین شده است.

مقدمه

اندیشمندان نسل اول توسعه، کلید پیشرفت جوامع در حال توسعه را در سرمایه گذاری فیزیکی و افزایش ظرفیت تولید یافتند. در مدل‌های رشد هارود - دومار، مدل دویبخشی لویی، مراحل رشد روستو، فشار بزرگ روزنشتاین - رودن، به سرمایه‌گذاری فیزیکی توجهی خاص می‌شد. اما هنگامی که نتایج مطلوب از سرمایه‌گذاری‌ها پدید نیامد، نسل دوم اندیشمندان توسعه به بررسی دقیق‌تر الزام‌های توسعه پرداختند و مباحثی را درباره سرمایه انسانی مطرح کردند و علاوه بر فاصله گرفتن از الگوهای کلان و خیال‌پردازانه، توجه ویژه‌ای به بحث بنگاه‌ها در سطح خرد، توانایی‌های فردی، بهداشت و آموزش مبذول داشتند (Meier, 2001: 17-19). اما کشورهای در حال توسعه، با وجود افزایش فراوان تعداد افراد باسواد و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نیز بهبود وضعیت بهداشتی، همچنان با مشکلات فراوانی روبرو هستند. در جستجوی چرایی این موضوع، سرمایه اجتماعی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت. البته اولین بار معلمی به نام هنیفن مفهوم سرمایه اجتماعی را در سال ۱۹۱۶، در بحث درباره مراکز اجتماعات مدارس روستایی به منظور تأکید بر اهمیت احیاء مشارکت اجتماعی برای تداوم دموکراسی و توسعه مورد استفاده قرار داد، اما پژوهش مذکور مورد توجه قرار نگرفت (Putnam & Goss, 2002: 4)؛ همچنین (Woolcock and Narayan, 1998: 19). با وجود این، مفهوم سرمایه اجتماعی در دهه ۱۹۹۰، با تلاش‌های کلمن و به ویژه پاتنام مورد توجه خاص قرار گرفت و پس از آن، بسیاری از پژوهشگران تلاش کردند با مقایسه‌های بین‌کشوری، به تبیین نقش سرمایه اجتماعی در توسعه کشورها بپردازند.

با وجود پژوهش‌های اخیر، همچنان پرسش‌های فراوانی درباره این موضوع وجود دارد. چه عواملی سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد و دلایل تغییرات سرمایه اجتماعی چیست. موضوع‌های فوق، از جمله مسائلی است که با توجه به گذشت دوره کوتاهی از زمان مطرح شدن بحث سرمایه اجتماعی، هنوز اختلاف نظر فراوانی درباره آن وجود دارد. در بحث درباره دلایل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران نیز همچنان اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد، زیرا با نظریه‌های کنونی نمی‌توان به تبیین دلایل آن پرداخت، برای مثال، به اعتقاد کاظمی‌پور (۱۳۸۲) موضوع شگفت‌آور این است که کاهش سرمایه اجتماعی در ایران، با وجود وقوع پدیده‌هایی نظیر انقلاب، جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات - که همگی از عوامل افزایش سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود - پدید آمده است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۲: ۹۳) در مقاله حاضر، به دنبال تبیین دلایل بروز این مسئله هستیم.

درک این تغییرات از آن رو اهمیت دارد که علاوه بر یافته‌های پژوهش‌های فراوان بین‌المللی که هنوز ادامه دارد، در ایران نیز یافته‌های پژوهش‌های بسیاری نشان داده است که سرمایه اجتماعی، اثری

مثبت بر توسعه اقتصادی (مویدفر، اکبری، دلیری، ۱۳۸۸)، رشد اقتصادی (رحمانی، عباسی نژاد و امیری، ۱۳۸۶)، رفاه اجتماعی (زاهد، شیانی و علی پور، ۱۳۸۸) و حتی احساس امنیت (دلاور و جهانتاب، ۱۳۹۰) دارد، از این رو، به منظور دستیابی به توسعه پایدار در ایران، لازم است با شناسایی عوامل مؤثر بر افزایش سرمایه اجتماعی، برای ارتقاء آن تلاش کرد، امری که در سیاست‌های چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز مورد بحث قرار گرفته است.

شایان ذکر است که اندیشمندان تعاریف گوناگونی درباره سرمایه اجتماعی بیان کرده‌اند، برای مثال، فوکویاما سرمایه اجتماعی را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی دانسته است که اعضای گروهی که همکاری میان آن‌ها وجود دارد، در آن شریک هستند (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱). به اعتقاد پاتنام، سرمایه اجتماعی بیانگر خصوصیتی از سازمان اجتماعی مانند شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که همکاری و هماهنگی را برای منافع متقابل تسهیل می‌کند (Putnam, 1999: 6)، به اعتقاد کلمن، سرمایه اجتماعی شی واحدی نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگون است که دو ویژگی مشترک دارد. همه آن‌ها جنبه‌ای از ساخت اجتماعی را شامل می‌شود و کنش‌های معین افرادی را میسر می‌سازد که در نبود آن دست‌یافتنی نخواهد بود (Collier, 1377: 462). کولیه در تبیین سرمایه اجتماعی، به آثار خارجی کنش‌های متقابل اجتماعی توجه می‌کند (Collier, 1998: 6) و پورتنس معتقد است که با وجود اختلاف‌نظرها در تعریف سرمایه اجتماعی، به تدریج این توافق حاصل شده است که سرمایه اجتماعی بیانگر این مسئله است که کنشگران قادرند در پرتو عضویت در شبکه‌های اجتماعی یا سایر ساختارهای اجتماعی، منفعی را به دست آورند (پورتنس، ۱۳۸۴: ۳۱۵). در نهایت، با توجه به تقسیم‌بندی‌هایی که برخی (پیران، موسوی و شیانی، ۱۳۸۵: ۳۱) (Rose, 1998: 9) از این مفهوم بیان کرده‌اند، تعریف ما از سرمایه اجتماعی در مقاله حاضر، مجموعه‌ای از عوامل است که کنش اجتماعی را تسهیل می‌کند و آثار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز دارد.

مسئله دیگری که باید قبل از ادامه بحث، بیان کرد، انواع سرمایه اجتماعی است. این مسئله چنان اهمیت دارد که برخی از اندیشمندان، جنبه‌های منفی سرمایه اجتماعی را نیز مورد توجه قرار داده و آن را دارای آثار منفی برای توسعه دانسته‌اند. فوکویاما (۱۳۸۴) با بیان این مسئله، یادآور می‌شود که «شاید دلیل این که سرمایه اجتماعی در مقایسه با سرمایه فیزیکی یا انسانی، کم‌تر یک خیر اجتماعی به نظر می‌رسد، این باشد که سرمایه اجتماعی بیش از هر یک از دو شکل دیگر سرمایه، استعداد تولید آثار خارجی منفی را دارد. این بدان سبب است که همبستگی گروهی در جوامع انسانی، اغلب به بهای دشمنی نسبت به افراد غیرگروه به دست می‌آید» (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۱۷۲). در واقع، در حالی که سرمایه اجتماعی

باعث افزایش انسجام گروهی می‌گردد، موجب کاهش همکاری با افراد بیرون از گروه نیز می‌شود که این موضوع، یکی از آثار منفی سرمایه اجتماعی است. اندیشمندان مختلف برای بررسی این موضوع و نیز تأثیر سرمایه اجتماعی بر توسعه، از مفاهیم گوناگونی استفاده کرده‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

ولکوک و ناربان (۱۹۹۸) در توضیح آثار متضاد سرمایه اجتماعی، از مفهوم سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی استفاده کرده‌اند. آن‌ها در مقاله‌ای دیگر بیان کرده‌اند: «سرمایه اجتماعی هم دارایی است، هم مایه دردسر... ترکیبات مختلف دو خصلت درون‌گروهی و بین‌گروهی در سرمایه اجتماعی است که مسبب طیف نتایج مختلف شده است» (ولکوک و ناربان، ۱۳۸۴: ۵۳۰).

فوکویاما برای بررسی این مسئله، از مفهوم شعاع اعتماد استفاده کرده است. به اعتقاد وی «همه گروه‌هایی که مظهر سرمایه اجتماعی‌اند، دارای نوعی شعاع اعتمادند و به دیگر معنا، حلقه‌ای از کسان در هر گروه موجود است که هنجار همکاری در میان آن‌ها عمل می‌کند. اگر سرمایه اجتماعی گروه، آثار خارجی مثبت تولید کند، شعاع اعتماد می‌تواند حتی از خود گروه فراتر رود. همچنین ممکن است که شعاع اعتماد کوچک‌تر از آن باشد که همه اعضای گروه را شامل شود، کما این که در برخی سازمان‌های بزرگ، هنجار همکاری تنها در بین رهبری یا کارکنان دایمی گروه تقویت می‌شود» (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۱۷۲). فوکویاما بر اساس این مفهوم، به تشریح آثار منفی سرمایه اجتماعی در برخی از جوامع و گروه‌ها پرداخته است. وی همچنین بررسی کرده است که چرا در ادبیات توسعه، این موضوع، امتیازی منفی محسوب می‌شود. «تمام اشکال گروه‌های فرهنگی - اجتماعی، نظیر قبایل و عشایر و مجامع روستایی و فرقه‌های دینی و غیره، بر هنجارهای مشترک مبتنی هستند و از این هنجارها برای پژوهش اهداف مشترک استفاده می‌کنند. در ادبیات توسعه بنا بر قاعده‌ای کلی، این شکل از سرمایه اجتماعی، یک امتیاز تلقی نمی‌شود، بلکه نوعاً - خیلی بیشتر - به نوعی مایه دردسر محسوب می‌شود... به نظر من دلیلش این است که در چنین گروه‌هایی، شعاع اعتماد ناچیز است. همبستگی درون‌گروهی از قابلیت اعضای گروه برای همکاری با افراد بیرون از گروه می‌کاهد و اغلب آثار خارجی منفی را بر افراد بیرونی تحمیل می‌کند» (فوکویاما، ۱۳۸۴: ۱۷۳).

فوکویاما (۱۳۸۱) در مقاله‌ای دیگر بیان کرده است که انواع صنایع موفق که در کشورهای گوناگون وجود دارد، با شعاع اعتماد مرتبط است. در جوامعی مانند چین، تایوان و ایتالیا که شعاع اعتماد کم است، راه‌اندازی صنایع بزرگ، بسیار مشکل است و کشورهای مذکور، به صنایع دیگری رو آورده‌اند: «در تایوان یا چین، تعداد تشکیلات بزرگ غیردولتی، چون دانشگاه یا بیمارستان خصوصی، بسیار اندک است و تعداد شرکت‌های بزرگ که در سطح جهان فعال باشند نیز بسیار نادر است... نوع جامعه‌پذیری که در آلمان،

ژاپن و ایالات متحده وجود داشت، برای موفقیت صنایع به دلیل هزینه‌های سنگین راهاندازی و وسعت اقتصادی زیاد آنها ضرورت داشت. بر عکس هنگ‌کنگ، تایوان و ایتالیا به زمینه‌هایی که هزینه راهاندازی آن‌ها اندک و تولید انبوه آن‌ها آسان است، مانند پوشاک، ماشین‌آلات، وسایل منزل، اسباب‌بازی و دیگر زمینه‌های تولیدی روی آوردند» (فوکویاما، ۱۳۸۱: ۱۷۳-۱۷۱).

هر دو مفهوم شعاع اعتماد و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و برون‌گروهی، بیانگر این مسئله است که هنگامی که سطح همکاری، به اطرافیان محدود می‌شود و حالت دشمنی با دیگران پدید می‌آید، آثار منفی سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد و در مقابل، گسترش دایره‌ای که همکاری در آن جریان دارد، به عنوان عاملی مثبت در فرایند توسعه عمل می‌کند.

در ادامه، نخست پژوهش‌های انجام شده درباره تأثیر عوامل مختلف بر سرمایه اجتماعی در ایران بررسی می‌شود. سپس با استفاده از نظریه‌های نهادی و گفتمانی، چارچوب نظری جدیدی برای تحلیل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران بیان می‌گردد و بر اساس آن، تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران و دلایل آن بیان می‌شود.

پیشینه موضوع

درباره تأثیر عوامل مختلف بر سرمایه اجتماعی در ایران، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است. ناطق‌پور و فیروزآبادی علاوه بر بیان نظریه‌های گوناگون درباره این موضوع، به بررسی تأثیر تحصیلات، درآمد، تأهل، تغییر محل سکونت، بعد خانوار بر سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته‌اند (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵). ناطق‌پور و فیروزآبادی برای تبیین چرایی تأثیر متفاوت عوامل بر سرمایه اجتماعی در پژوهش‌های مختلف، مسائلی مانند تفاوت روش‌ها، مفاهیم پژوهش و تفاوت زمانی را بیان کرده (ناطق‌پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵: ۱۸۳)، ولی همچنان بر نقش عوامل مذکور در تبیین خود تأکید کرده‌اند. در پژوهش دیگر، کاظمی‌پور، (۱۳۸۳) به بررسی روند تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران پرداخته و فقط این نکته را بیان کرده است که با وقوع پدیده‌هایی نظیر انقلاب، جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات، سرمایه اجتماعی در ایران کاهش یافته است. در پژوهش مذکور، هیچ توضیح خاصی درباره این موضوع بیان نشده است. دینی ترکمانی نیز در مقاله‌ای دیگر با تأکید بر کاهش سرمایه اجتماعی، دلیل این موضوع را ضعف نظام حکمرانی ایران معرفی کرده است (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۴۷). دینی تبیین جالب توجهی درباره این موضوع بیان کرده است،

اما به میزان بسیاری، نقش نظام حکمرانی را مورد توجه قرار داده و از بررسی سایر عوامل، خودداری کرده است. تاجبخش، ثقفی، کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۳) نیز تبیین جالب توجهی درباره تغییرات سرمایه اجتماعی بیان کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها، پس از پیروزی انقلاب به تدریج مشکلات گوناگونی پدید آمد که مانند سایر انقلاب‌ها، وحدت اولیه را از بین برد و به عنوان اولین عنصر افت سرمایه اجتماعی عمل کرد (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶). به نظر آن‌ها جنگ و مشکلات اقتصادی حاصل از آن، درگیرهای درونی و دولتی کردن بیشتر نهادهای مردمی، در نهایت، باعث کاهش سرمایه اجتماعی در ایران گردید. سیاست‌های دولت سازندگی، ترویج مصرف‌گرایی و افزایش آنچه به فساد اقتصادی معروف شد، اعتماد و مشارکت را کاهش داد و در نهایت، دولت اصلاحات موفق به ایجاد تغییر خاصی نگردید (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۶۸). نکته مهمی که آن‌ها بیان کرده‌اند، از بین رفتن تدریجی نهادهای مدنی و جایگزین شدن نهادهای رسمی و قانونی به جای آن‌هاست. این روند تا سال‌های متمادی ادامه یافت و در دوران اصلاحات نیز تلاش‌های نافرجامی برای بهبود وضعیت انجام شد. نکته مهم این است که نهادهای رسمی، آن حالت مردمی و خودجوش قبلی را نداشت و برخی گروه‌ها نیز اجازه فعالیت نمی‌یافتند (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۷۲-۱۶۸). علاوه بر این، پژوهشگران مذکور، نحوه برخورد حکومت را با نهادهای مدنی جدا از ایدئولوژی آن زمان نمی‌دانند (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۹). آن‌ها با بیان جزئیات بسیار، دگرگونی سرمایه اجتماعی را در ایران از پیروزی انقلاب تاکنون بررسی کرده‌اند، اما هدف اصلی آن‌ها از نگارش مقاله مذکور، بررسی سیاست‌های اجتماعی بوده، از این رو، آن‌ها در چارچوب نظریه‌ای مشخص به بررسی تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران نپرداخته‌اند. به اعتقاد پژوهشگران مذکور، «شناسایی عواملی که طی این سال‌ها، باعث افت آن سرمایه اجتماعی عظیم به سطح نازل کنونی شدند، نه در چهارچوب پژوهش حاضر می‌گنجد و نه به سادگی ممکن است» (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۵). از این رو، آن‌ها نیز چارچوبی برای تحلیل تغییرات سرمایه اجتماعی ارائه نمی‌کنند.

سعادت (۱۳۸۷) نیز دلیل تغییرات سرمایه اجتماعی را با عنوان کلی مسایل سیاسی تاریخی و فرهنگی توضیح داده است. وی عواملی مانند ایجاد شکاف نسبی طبقاتی، افزایش روحیه منافع شخصی و رواج منفعت‌طلبی شخصی را عامل کاهش سرمایه اجتماعی دانسته است (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۵۳). با وجود این، سعادت توضیح کاملی درباره این موضوع بیان نکرده است. اما نکته مهم در تبیین وی اثر نهادهای مدنی است. به اعتقاد وی «در سال‌هایی که واحدهای فرهنگی افزایش یافته

است، این افزایش سرمایه اجتماعی را بالا برده است و اثر کاهشی جرم را خنثی کرده است» (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵: ۵۳).

با مرور مجموعه پژوهش‌های فوق، مشخص می‌شود که همچنان سوال‌های فراوانی درباره دلایل تغییر سرمایه اجتماعی در ایران وجود دارد. علاوه بر این، تحلیل‌های نهادی و گفتمانی، هیچ‌گاه برای تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران مورد استفاده قرار نگرفته است. از این رو، در ادامه سعی شده است با اتکاء بر تحلیل‌های نهادی و گفتمانی، چارچوب نظری جدیدی برای تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران ارائه شود.

چارچوب نظری

همان‌طور که بیان شد، با نظریه‌های موجود، نمی‌توان به تبیین کامل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران پرداخت، از این رو، لازم است که به نظریه‌های دیگری توجه گردد که در ادامه بیان می‌شود. آپ هوف^۱ که از جمله پیشگامان توجه به اثر روابط اجتماعی بر مسائلی مانند منابع مشترک بوده است (Woolcock, 2001: 2)^۲، در اثری بدیع، عوامل ایجاد سرمایه اجتماعی را به دو گروه عمده تقسیم کرده است. به اعتقاد آپ هوف، با دو نوع سرمایه اجتماعی روبرو هستیم که حاصل عوامل مختلفی است: ساختاری^۳ و شناختی^۴. عوامل ساختاری، سازمان‌های اجتماعی، قوانین، نقش‌ها و شیوه‌های عمل و عوامل شناختی، هنجارها، ارزش‌ها، باورها و گرایش‌ها را شامل می‌شود که محصول فرهنگ و ایدئولوژی‌ها است. البته آپ هوف بلافاصله بیان کرده است که وجود و تدوام هر یک از این دو نوع سرمایه اجتماعی، بدون دیگری مشکل است و این دو با هم مرتبط هستند (Uphoff, 1999: 218).

پس از آپ هوف نیز بسیاری در بحث سرمایه اجتماعی، به عوامل شناختی و به ویژه ساختاری (سازمانی و نهادی) توجه کردند که از آن جمله، می‌توان فارل و نایت^۵ (۲۰۰۳)، آهلروپ و همکاران^۶

1. Uphoff

۲. ولکوک در کنار آپ هوف از نورث و استروم نام برده است که باعث توجه اندیشمندان به مسائلی مانند نهادها و آثار اقتصادی و اجتماعی آن‌ها شدند که مدت‌ها مورد غفلت قرار گرفته بود.

3. Structural

4. Cognitive

5. Farrell, Henry., & Knight, Jack

6. Ahlerup, Pelle., Olsson, Ola., & Yanagizawa, David

(۲۰۰۹)، زنگ دانگ^۱ (۲۰۱۰)، بالیامونی لوتز^۲ (۲۰۱۱) را نام برد. در حالی که در آثار مذکور، رابطه میان سرمایه اجتماعی و نهادهای رسمی و غیررسمی و گاه سازمان‌های عمومی و آثار آن‌ها بر سرمایه اجتماعی، بررسی شده و عموماً تحلیل‌های آماری برای تحلیل روابط مذکور، مورد استفاده قرار گرفته است. در مقاله حاضر، تلاش می‌کنیم بر مبنای تقسیم‌بندی آپ هوف، چارچوب نظری مفهومی برای تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران ارائه کنیم.

در واقع، بر مبنای تقسیم‌بندی آپ هوف، می‌توان گفت که تغییرات در نهادها و ارزش‌ها به تغییر در سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد. اکنون پرسش این است که کدام نظریه به نحو بهتری، توان تبیین تغییرات نهادها و ارزش‌ها را دارد؟

بی‌شک نظریه‌های گوناگونی درباره تغییرات نهادها^۳ و ارزش‌ها^۴ وجود دارد، اما پیش از کاربرد هر نظریه‌ای، توجه به یک خصوصیت مهم جامعه ایران در دوران مورد بررسی مهم است. در مقطع مورد بررسی، جامعه ایران یک انقلاب را پشت سر گذاشته است. در جریان انقلاب ایران و اصولاً هر انقلابی، تفاسیر و ارزش‌هایی، جایگزین رژیم قبلی می‌شود که متفاوت و گاه قیاس‌ناپذیر است. اولین کوهن در کتاب نظریه‌های انقلاب بیان کرده است که «شیوه‌های متفاوت نگرش به جهان، نهایتاً به القای شیوه قبلی ارزیابی اهداف و مسائل اجتماع و جایگزین کردن آن با دیدگاهی جدید از جهان منجر می‌شود» (کوهن، ۱۳۸۳: ۴۳). در میان نظریه‌های گوناگون، در نظریه‌های گفتمانی بیش از سایر نظریه‌ها، به تفاوت نگرش‌ها در تحولات اجتماعی توجه می‌شود. علاوه بر این، در مورد تغییرات نهادی نیز نظریه‌های نهادی، از قابلیت توضیح‌دهندگی مناسبی برخوردار است.

نهادگرایی گفتمانی

در سال‌های اخیر، نظریه‌های نهادی و گفتمانی، به نظریه‌های مهمی در حوزه بررسی تغییرات نهادی و ارزشی تبدیل شده است. علاوه بر این، برخی از اندیشمندان در سال‌های اخیر کوشیده‌اند با ترکیب نظریه‌های مذکور و ارائه نهادگرایی گفتمانی، تبیین بهتری از مسائل اجتماعی بیان کنند.

1. Zheng-dong, Li
2. Baliaoune-Lutza, Mina.

۳. بسیاری از اندیشمندان، ساختارها را شامل نهادها و روابط میان آن‌ها می‌دانند.

۴. برخی اندیشمندان ارزش‌ها را جزء نهادهای غیررسمی محسوب می‌کنند، اما در اینجا منظور از ارزش‌ها، جنبه شناختی و مطلوبیت فردی است که در برابر قوانین قرار می‌گیرد که جنبه اجباری و الزامی دارد. علاوه بر این، بر اساس تعریف آپ هوف، در اینجا نهادها سازمان‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود.

بی‌شک نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که قادر به تبیین تغییرات اجتماعی است، اما با توجه به تمرکز مقاله حاضر بر تغییرات نهادها و ارزش‌ها، استفاده از نظریه نهادگرایی گفتمانی، چارچوب مناسب‌تری به نظر می‌رسد. از این رو، در ادامه به‌طور خلاصه این نظریه را بررسی می‌کنیم و سپس بر اساس آن، به تبیین تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران خواهیم پرداخت.

ووین اشمیت، استاد دانشگاه بوستون، تلاش برای ایجاد نهادگرایی گفتمانی را آغاز کرد و پس از آنکه در نشست سالانه انجمن علوم سیاسی آمریکا، از نهادگرایی گفتمانی به عنوان نحله چهارم نهادگرایی جدید نام برد، نهادگرایی گفتمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت (Schmidt, 2006: 2). به اعتقاد وی، «نهادگرایی گفتمانی بر ظرفیت ذاتی ایده‌ها و فرایندهای تعاملی که برای خلق ایده‌ها و مرتبط کردن آن‌ها به عموم مردم به کار گرفته می‌شود، تمرکز می‌کند» (Schmidt, 2006: 9). البته وی یادآور شده است که اندیشمندان دیگری نیز از این واژه استفاده کرده و برخی با عناوین دیگری، این مسئله را مورد بررسی قرار داده‌اند (Schmidt, 2006: 5). اشمیت مشکل سه شاخه نهادگرایی جدید را توضیح نامناسب و ایستای تغییرات نهادی و مشکل نظریه‌های گفتمانی را - که باعث بی‌میلی اندیشمندان در استفاده از آن شده است - ماهیت پست مدرنی و بی‌توجهی به ساختارها دانسته است (Schmidt, 2008: 304). بر همین اساس، وی برای رفع مشکلات فوق، "نهادگرایی گفتمانی" را مطرح کرده است.

کار اشمیت، بدیع است و وی حتی به اصطلاح گفتمان، توجه خاصی نشان داده است، اما در نوشته‌هایش بیشتر درباره هابرماس و برخی اندیشمندان دیگر صحبت کرده و موضوع عمومی شدن ایده‌ها و گفتگو را در حوزه عمومی، از دیدگاه آن‌ها مورد بررسی قرار داده است. اشمیت به نظریه‌های مهم تحلیل گفتمان، مانند نظریه‌های لاکلو و موف^۱ (۲۰۰۰)، فرکلاف^۲ (۲۰۰۶) و سایر اندیشمندان توجه ندارد. این در حالی است که هدف اشمیت در این پژوهش بررسی تاثیر ایده‌ها بر تحولات اجتماعی و نحوه عمومی شدن آنها است و بنابراین ضرورت دارد که به نظریه‌های گفتمان توجه کند زیرا این نظریه‌ها قابلیت توضیح دهندگی بالایی در این زمینه دارند.

از این رو، با پذیرش طرح اشمیت که بر اساس آن، نهادگرایی گفتمانی، چارچوب تحلیلی مناسب‌تری برای بررسی مسائل اجتماعی پدید می‌آورد، می‌توان با انجام اصلاحاتی در آن و ترکیب نهادگرایی با نحله‌های تحلیل انتقادی گفتمان و نظریه لاکلو و موف (۲۰۰۰) به چارچوب بهتری

1. Substantive Content of Idea
2. Laclau & Mouffe
3. Faircloughf

دست یافت^۱. برای این منظور و نیز درک بهتر نظریه نهادگرایی گفتمانی، نخست برخی از نکات مهم نظریه‌های مذکور و سپس چهارچوب تحلیلی ترکیبی بیان می‌گردد.

۱- درک ما از امور، وقایع و تفسیر آن‌ها و اصولاً نگرش ما بر اساس گفتمان‌هاست. به اعتقاد لاکلو و موف «یک زلزله یا افتادن یک آجر، واقعیتی است که واقعاً وجود دارد، اما این مسئله که آن را یک پدیده طبیعی یا دلیلی از خشم خدا بدانیم، بستگی به ساختار زمینه گفتمانی دارد» (Laclau & Mouffe, 2000: 105).

۲- تحولات اجتماعی در جوامع، با تغییرات گفتمانی شروع می‌شود (Fairclough, 2006: 3).
 ۳- تحولات گفتمانی هنگام بحران رخ می‌دهد. بحران یا بی‌قراری زمانی پدید می‌آید که راه‌حل بیان شده، بر اساس گفتمان غالب کافی به نظر نمی‌رسد. در دوران بحران، گفتمان‌های مختلفی به عنوان پاسخ و راه‌حل ظهور می‌کند (Fairclough, 2006: 3, Laclau, 1990: 60).

۴- گفتمان‌هایی که در زمان بحران بیان می‌شود، عموماً جنبه استعاری و خیالی دارد و گاه وعده‌هایی را مطرح می‌کند که با یکدیگر در تعارض است. این تعارض‌ها هنگامی خود را نشان می‌دهد که گفتمان غالب می‌شود و تلاش برای اداره امور، آغاز می‌گردد.

۵- نهادها تبلور گفتمان‌ها و جنبه عینی و بیرونی یک گفتمان محسوب می‌شود و تحت تأثیر گفتمان‌ها شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند یا بازسازی می‌شود. نورث^۲ این تبیین را درباره نهادها و ارتباط آن با مدل‌های ذهنی به کار می‌برد (North, 2005: 49) که در این الگوی ترکیبی، برای تبیین گفتمان‌ها مورد استفاده قرار می‌دهیم.

۶- تجربه‌ها، احساس‌ها، عقاید و بسیاری از عوامل دیگر، بر درک ما از پدیده‌ها تأثیر می‌گذارد. (Van Dijk, 2008: 16-17) عوامل مذکور بر تفسیر و انتخاب پیام‌ها و حتی انتخاب افراد از میان گفتمان‌های مختلف تأثیر دارد.

۷- اینکه یک گفتمان بتواند پیام خود را در جامعه انتشار دهد که لاکلو از آن با عنوان "قابلیت دسترسی" یاد می‌کند (Laclau, 1990: 66) و ارزش‌های آن با ارزش‌های فراگیر جامعه در تضاد نباشد، از عوامل پیروزی یک گفتمان بر گفتمان‌های رقیب است.

۸- عمومیت یافتن یک گفتمان، با یاری راهبردها و ابزارهای قدرت انجام می‌شود و نقش رسانه‌ها، احزاب و سازمان‌ها در این حوزه بسیار مهم است. یکی از کارکردهای مهم احزاب و به ویژه رسانه‌ها به

۱. شرح کامل این چارچوب نظری با عنوان "نهادگرایی گفتمانی: رویکردی دیگر" در فصلنامه رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی شماره ۲۲ چاپ شده است.

عنوان نهادهای مدنی، نقد برنامه‌های ارائه شده از سوی دولت‌مردان و گروه‌های رقیب است. همان‌طور که بیان شد، هنگام بحران راه‌حل‌های گوناگونی برای حل مشکل پیشنهاد می‌شود. در نبود نهادهای مدنی قدرتمند، این راه‌حل‌ها با هیچ پرسش و چالشی روبرو نمی‌شود و در نهایت، گاه گفتمانی هژمونیک می‌گردد که از تناقض‌های فراوانی برخوردار است. این تناقض هنگامی خود را نشان می‌دهد که گفتمان، هژمونیک می‌شود و حاملان آن سعی می‌کنند به وعده‌های خود عمل کنند. پس از مدتی گفتمان غالب که نتوانسته است راه‌حل مناسبی برای حل مشکل ارائه کند، با چالش جدیدی مواجه می‌شود و این چرخه معیوب، باز تکرار می‌گردد.

در نهایت، با توجه به مطالب فوق، چارچوب نظری ذیل بیان می‌شود.

گفتمان‌های نظام‌های معنایی، طرح‌ها و تفسیرهای کلی از محیط و پدیده‌ها هستند. این طرح‌ها و نظام‌های معنایی، عموماً با یکدیگر متفاوت و گاه در تضاد و قیاس‌ناپذیر است. هر گفتمان ارزش‌ها، شیوه‌ها و کردارهای خود را تبلیغ می‌کند و می‌کوشند تا ذهن عاملان اجتماعی را در اختیار گیرد و به گفتمان هژمونیک تبدیل شود. تحولات جوامع، حاصل تحولات گفتمانی است و هر تحول در پی یک بحران یا مسئله پدید می‌آید. کوشش برای ساماندهی جامعه و پاسخ به تقاضاها و حل و فصل مشکلات، تأملات را برمی‌انگیزد و در پی آن، نظریه‌هایی تولید می‌شود که نظریه‌های موجود را به چالش می‌کشد و با استفاده از شرایط و راهبردهای خاص، خود را جایگزین نظریه‌ها و گفتمان‌های مسلط جلوه می‌دهد و تلاش می‌کند جایگزین آن شود. فهم ما از همه پدیده‌ها و حوادث اجتماعی، در پرتو گفتمان‌ها و درون آن‌ها صورت می‌گیرد و بنابراین، تمایزی میان امور گفتمانی و غیرگفتمانی وجود ندارد. نهادها که هنجارها، قوانین، عرف و غیره را شامل می‌شود نیز تبلور گفتمان‌ها و جنبه عینی و بیرونی یک گفتمان محسوب می‌شود و تحت تأثیر گفتمان‌ها شکل می‌گیرد، تغییر می‌کند یا بازسازی می‌شود. در واقع، گفتمان از طریق نهادها جلوه می‌کند. در عین حال، نهادها نیز در اصلاح و تعدیل گفتمان‌ها تأثیر می‌گذارد. ناسازگاری‌ها و تناقض‌های درونی یک گفتمان، به عنوان طرحی فراگیر و نیز ناکارآمدی یک گفتمان در ایجاد ساختار نهادی مناسب، به شکست و ناکامی گفتمان می‌انجامد. در هژمونیک شدن یک گفتمان، توانمندی نهادی یک گفتمان، در کنار قابلیت اعتبار و دسترسی مهم است. افراد در مواجهه با پیام‌های چند گفتمان رقیب، با توجه به موقعیتی که دارند، تجربه‌هایی که آموخته‌اند و برخی عوامل دیگر، به انتخاب می‌پردازند و نمی‌توان همه افراد را در مواجهه با پیام‌های یک گفتمان یکسان دانست. در نهایت، وجود یا نبود احزاب و رسانه‌های قدرتمند در رقابت‌های گفتمانی در جامعه، نقش مهمی در تحولات گفتمانی دارد.

تفاوت چهارچوب تحلیلی فوق با نظریه‌های گفتمانی رایج، توجه بیشتر آن به نهادها است و تأییری که توانمندی نهادی یک گفتمان، مانند قوانین، سازمان‌ها و رسانه‌های حامی یک گفتمان در پیروزی آن دارد. همچنین در الگوی مذکور، در مقایسه با نظریه‌های نهادگرایی، توجه بیشتری به گفتمان و تأثیر مدل‌های ذهنی می‌شود. علاوه بر این، برای بحث مقاله حاضر که در آن به تغییرات نهادها و ارزش‌ها توجه می‌شود، بسیار مفید است.

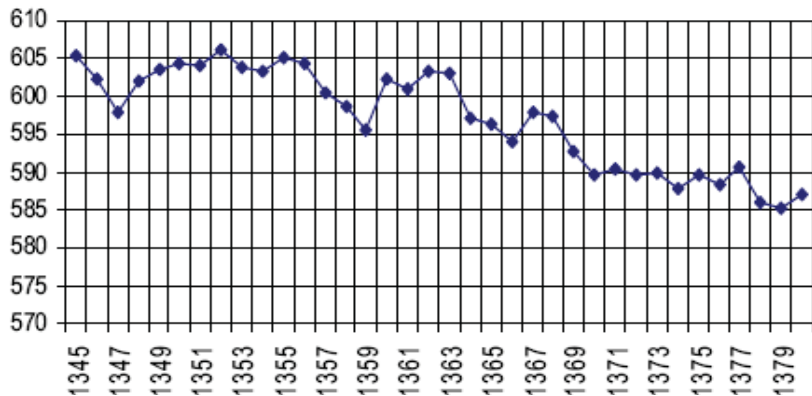
در نهایت، درباره ارتباط میان گفتمان‌ها و سرمایه اجتماعی باید گفت که سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، عامل مثبتی در فرایند توسعه است یا همان‌طور که فوکویاما می‌گوید، هر قدر شعاع اعتماد بیشتر باشد، آثار مثبت سرمایه اجتماعی، بیشتر است. نکته جالب توجه این است که مفهوم شعاع اعتماد با مفهوم فراگیری یک گفتمان، ارتباط نزدیکی دارد. بی‌شک میان افراد و گروه‌هایی که برای فراگیر شدن یک گفتمان همکاری می‌کنند، حس اعتماد بیشتری وجود دارد. نمونه بارز این وضعیت، در اکثر انقلاب‌ها مشاهده‌پذیر است، زمانی که یک گفتمان انقلابی، فراگیر است و گفتمان هژمونیک غالب، اکثریت جامعه را شامل می‌شود، اعتماد و همکاری میان اقشار و گروه‌های مختلف و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی، بسیار فراوان است. البته انسجام یک گفتمان نیز مسئله مهمی است و اگر یک گفتمان، تناقض‌های درونی داشته باشد و وعده‌هایی که می‌دهد، متناقض و اجراشدنی نباشد، پس از استیلا بر جامعه و هنگام اجرا، به سرعت فراگیری خود را از دست می‌دهد و به همان سرعت نیز سرمایه اجتماعی پدیده آمده افول می‌کند. در واقع، تناقض‌های درونی یک گفتمان و ناکامی در پاسخگویی و ساماندهی تقاضاهای فزاینده اجتماعی، به زوال هژمونی گفتمان و در نتیجه به کاهش سرمایه اجتماعی منجر خواهد شد. همچنین ارزش‌هایی که گفتمان تبلیغ می‌کند، در تداوم حفظ سرمایه اجتماعی اثر مهمی دارد.

تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران

تاکنون چندین پژوهش درباره تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران انجام شده است. پژوهش‌های مذکور را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد: پژوهش‌هایی که در آن سرمایه اجتماعی در ایران، به طور مقطعی بررسی شده است که برخی از آنها عبارت است از: پژوهش عبداللهی (۱۳۸۶)، عبداللهی و موسوی (۱۳۸۶)، صادقی شاهدانی و مقصودی (۱۳۸۹) و پژوهش‌هایی که با استفاده از نتایج پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها در سال ۱۳۸۰ تهیه شده است.

دسته دوم، بررسی‌های سری زمانی تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران است که از آن جمله، می‌توان پژوهش سوری (۱۳۸۴)، کاظمی‌پور (۱۳۸۳)، دینی ترکمانی (۱۳۸۵)، تاجبخش، ثقفی، کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۳) را نام برد. به اعتقاد همه پژوهشگران مذکور، سرمایه اجتماعی همزمان با انقلاب و سال‌های اولیه آن، افزایش یافته و سپس از روندی کاهشی برخوردار بوده است. همچنین در سال ۱۳۷۶، اندکی افزایش یافته، اما مجدداً روند کاهش آن، ادامه یافته است.

اما سعادت (۱۳۸۷) با استفاده از منطق فازی، نموداری از تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران ارائه کرده است. به اعتقاد وی، ابهام در داده‌ها و نبود آمار و اطلاعات کافی، از جمله عوامل مؤثر بر گرایش پژوهشگران به استفاده از منطق فازی برای بررسی یک پدیده است و به دلیل نبود آمار کافی درباره سرمایه اجتماعی و شاخص‌های آن در ایران، برای استخراج روند سرمایه اجتماعی، باید روش مذکور را مورد استفاده قرار داد (سعادت، ۱۳۸۷: ۴۶). وی برای تخمین مدل خود، از دو شاخص میزان مشارکت جمعی (نسبت تعداد اعضای کانون‌های فرهنگی، هنری و سیاسی به جمعیت کشور) و میزان جرم (نسبت تعداد پرونده‌های قضایی به جمعیت) استفاده کرده است (سعادت، ۱۳۸۷: ۴۷). سعادت بر اساس دو شاخص مذکور و با اتکاء به منطق فازی، تغییرات سرمایه اجتماعی را در ایران به صورت زیر تخمین زده است (سعادت، ۱۳۸۷: ۵۳).



نمودار (۱): روند تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران

منبع: (سعادت، ۱۳۸۷: ۴۹)

در نمودار فوق، باید این نکته را مورد توجه قرار داد که سعادت برای تبیین روند تغییرات سرمایه اجتماعی، با توجه به دو شاخص میزان مشارکت و جرم و بر اساس مدل خود، عددهایی را به آن‌ها نسبت داده است (سعادت، ۱۳۸۷: ۴۹)، از این رو، نکته با اهمیت در نمودار مذکور، روند تغییرات سرمایه اجتماعی است که با نتایج پژوهش‌های فوق، هم‌خوانی دارد.

بنابراین، در جمع‌بندی تبیین‌های فوق درباره تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران می‌توان گفت که در اواخر دوران رژیم گذشته، افت شدید سرمایه اجتماعی را مشاهده می‌کنیم. با پیروزی انقلاب، سرمایه اجتماعی به شدت افزایش یافت و مدتی روند صعودی داشت، اما به تدریج، روند نزولی آن آغاز گردید. هر چند در سال‌های مذکور، در برخی موارد سرمایه اجتماعی افزایش یافت، اما روند کلی آن، نزولی است. همان‌طور که تاجبخش، ثقفی، کوهستانی نژاد (۱۳۸۳) بیان کرده‌اند و در نمودار سعادت نیز نمایان است، این روند نزولی، از اواسط دوران جنگ آغاز شد. به اعتقاد سعادت، پس از پایان جنگ در خلال سال ۱۳۶۸، سرمایه اجتماعی اندکی افزایش یافت. از این یک سال استثنایی و مورد بحث که بگذریم، همه پژوهشگران معتقد هستند که سرمایه اجتماعی، تا مدت‌ها روند نزولی داشته است. در نهایت، در خلال سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۶ سرمایه اجتماعی اندکی افزایش یافت و سپس روند کاهشی آن دوباره آغاز گردید. در ادامه، با توجه به چارچوب نظری پژوهش، به تبیین تغییرات مذکور می‌پردازیم.

بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و تحولات گفتمانی در ایران

با توجه به چارچوب نظری پژوهش حاضر، میان سرمایه اجتماعی و تحولات گفتمانی، رابطه مستقیمی وجود دارد. هر قدر یک گفتمان، فراگیرتر باشد، شعاع اعتماد، گسترده‌تر است و سرمایه اجتماعی برون‌گروهی بیشتری وجود دارد، زیرا حس همکاری میان گروه‌هایی که از یک گفتمان حمایت می‌کنند، بسیار بیشتر از حس همکاری میان گروه‌هایی است که از دو گفتمان متفاوت حمایت می‌کنند. نمونه بارز این وضعیت را می‌توان در همکاری اقشار و گروه‌های مختلف در سرنگونی رژیم سابق یا همکاری مردم در زمان جنگ مشاهده کرد.

اما تاکنون در هیچ مقاله بین‌المللی یا داخلی، شاخص مشخصی برای بررسی سنجش فراگیری یک گفتمان در جامعه ارائه نشده است، بنابراین، در مقاله حاضر، از میزان مشارکت و رأی‌کنندگی پیروز، به عنوان شاخصی برای این مسئله استفاده می‌کنیم. دلیل انتخاب شاخص مذکور این است که

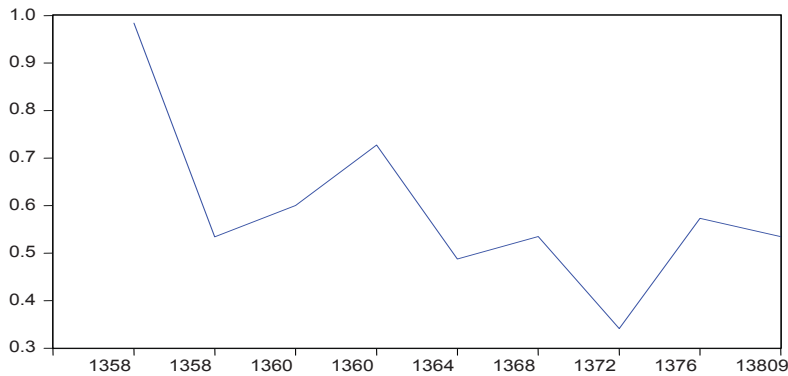
زمانی که یک گفتمان با اقبال عمومی روبرو می‌شود، باعث افزایش میزان مشارکت در انتخابات برای حمایت از نمایندگان آن می‌شود و با افول آن، بار دیگر کاهش میزان مشارکت را ملاحظه می‌کنیم. از این رو، با بررسی نه انتخابات مهم در ایران، میزان مشارکت مردم و نیز میزان آرای فرد پیروز را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول (۱): اطلاعات آماری نه انتخابات در ایران در خلال سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۸

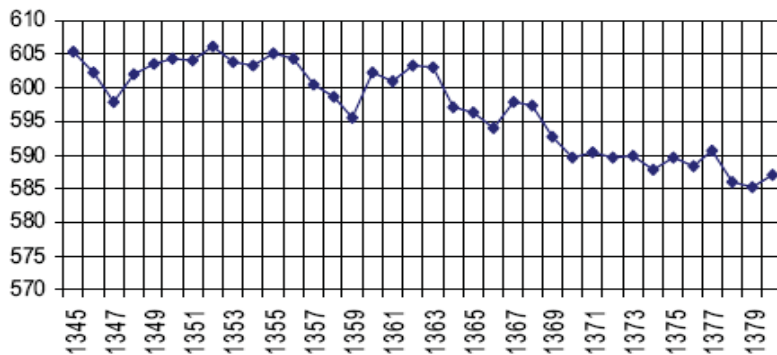
ردیف	انتخابات	تاریخ برگزاری	افراد واجد شرایط	تعداد شرکت کننده	درصد	رای موافق ^۱	مشارکت ضرب در رای موافق
۱	همه‌پرسی تغییر رژیم	۱۰ و ۵۸/۱/۱۱	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۲۰/۴۴۰/۱۰۸	۹۸/۰۰	۹۸/۲	۰/۹۶۲۳
۲	اولین ریاست جمهوری	۵۸/۱۱/۵	۲۰/۹۹۳/۶۴۳	۱۴/۱۵۲/۸۸۷	۶۷/۴۲	۷۶	۰/۵۱۲۳
۳	دومین ریاست جمهوری	۶۰/۵/۲	۲۲/۶۸۷/۰۱۷	۱۴/۵۷۳/۸۰۳	۶۴/۲۴	۹۰	۰/۵۷۸۱
۴	سومین ریاست جمهوری	۶۰/۷/۱۰	۲۲/۶۸۷/۰۱۷	۱۶/۸۴۷/۷۱۷	۷۴/۲۶	۹۵	۰/۷۰۵۴
۵	چهارمین ریاست جمهوری	۶۴/۵/۲۵	۲۵/۹۹۳/۸۰۲	۱۴/۲۳۸/۵۸۷	۵۴/۷۸	۸۵	۰/۴۶۵۶
۶	پنجمین ریاست جمهوری	۶۸/۵/۶	۳۰/۱۳۹/۵۹۸	۱۶/۴۵۲/۶۷۷	۵۴/۵۹	۹۴	۰/۵۱۳۱
۷	ششمین ریاست جمهوری	۷۲/۳/۲۱	۳۳/۱۵۶/۰۵۵	۱۶/۷۹۶/۷۸۷	۵۰/۶۶	۶۳	۰/۳۱۹۱
۸	هفتمین ریاست جمهوری	۷۶/۳/۲	۳۶/۴۶۶/۴۸۷	۲۹/۱۴۵/۷۵۴	۷۹/۹۳	۶۹	۰/۵۵۱۵
۹	هشتمین ریاست جمهوری	۸۰/۳/۱۸	۴۲/۱۷۰/۲۳۰	۲۸/۰۸۱/۹۳۰	۶۶/۵۹	۷۷	۰/۵۱۲۷

منبع: سایت وزارت کشور و محاسبات پژوهش

اگر جدول فوق را به صورت نمودار (۱) نشان دهیم و آن را با تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران مقایسه کنیم، نتایج جالبی حاصل می‌شود.



نمودار (۲): درصد آرای موافق^۱ در تغییر قانون اساسی و انتخابات‌های ریاست جمهوری در ایران در بین سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۸۰



نمودار (۳): روند تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران

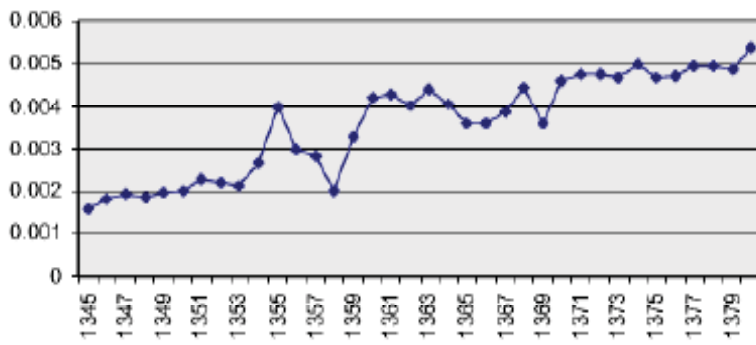
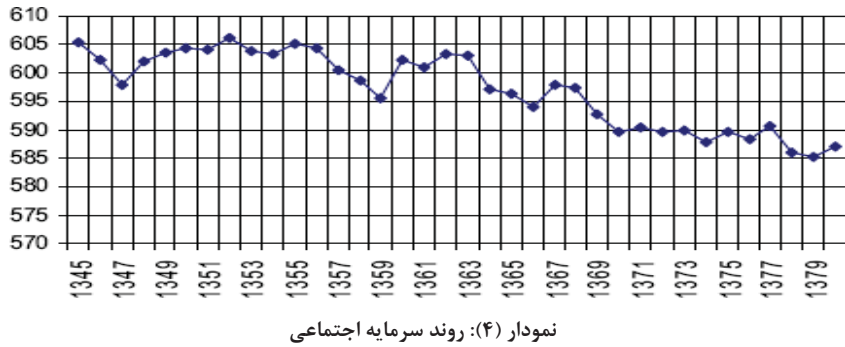
منبع: (سعادت، ۱۳۸۷: ۴۹)

با نگاهی به تحولات گفتمانی جامعه ایران، به خوبی مشخص می‌شود که تغییرات سرمایه اجتماعی، با تغییرات گفتمانی شباهت زیادی دارد. در واقع، افول گفتمان رژیم سابق، همزمان با کاهش سرمایه اجتماعی در ایران است. با فراگیر شدن گفتمان انقلاب، پیدایش نهادها و ارزش‌هایی را

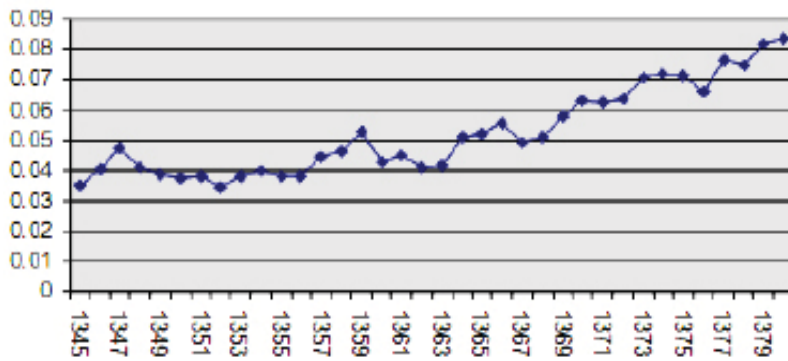
۱. منظور از رأی موافق، کلمه آری در همه‌پرسی و میزان رأی برنده انتخابات در انتخابات‌های ریاست جمهوری است. که این درصد در درصد افراد شرکت کننده ضرب شده است

مشاهده می‌کنیم که مروج همکاری، ایثار و غیره است و در نتیجه، سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. اما با بروز برخی اختلاف‌ها، گفتمان مذکور اندکی افول می‌کند تا اینکه بار دیگر، پس از عزل بنی صدر و در دو انتخابات بعدی، روند صعودی می‌یابد و به بالاترین حد در دوران پس از روزهای اول انقلاب می‌رسد. نقطه‌ای که - همان‌طور که در نمودار نیز مشاهده می‌شود - در هیچ انتخابات دیگری تکرار نمی‌شود. دوباره پس از این مقطع، شاهد افول گفتمان غالب هستیم تا اینکه بار دیگر با پایان جنگ و ظهور گفتمان سازندگی، روند صعودی آغاز می‌شود. اما این افزایش به میزان دفعه قبل نیست و سقوط شدیدی نیز دارد که با توجه به رواج ارزش‌های مادی، افزایش شکاف طبقاتی و برخی مسائل دیگر، این موضوع، کاملاً قابل درک است. نمودار سرمایه اجتماعی نیز بیانگر یکی از شدیدترین کاهش‌ها در این دوران است. البته با پیدایش گفتمان اصلاحات و فراگیر شدن آن در سطحی محدودتر و کم‌دوام‌تر، بار دیگر سرمایه اجتماعی اندکی افزایش می‌یابد که با توجه به محدود بودن دوره فراگیری گفتمان اصلاحات، پس از مدتی بار دیگر افول سرمایه اجتماعی آغاز می‌شود.

یکی از مسائلی که در مقاله حاضر بسیار مورد تأکید قرار گرفت، بحث نهادهای مدنی، اعم از احزاب، رسانه‌ها و تشکل‌ها است که باید گفت در کشور ما با توجه به سابقه دینی و تاریخی، مجامع مذهبی را نیز شامل می‌شود. همان‌طور که بیان شد، در این چارچوب تحلیلی، نهادهای مدنی از دو جنبه بر سرمایه اجتماعی تأثیر می‌گذارد. نخست نقد یک گفتمان که توسط احزاب و رسانه‌ها انجام می‌شود و به انسجام منطقی آن کمک می‌کند و دیگر تأثیری که نهادهای مذکور در افزایش مشارکت عمومی دارد. تأثیر نهادهای مدنی بر افزایش مشارکت و در نتیجه، سرمایه اجتماعی در مباحث نظری نیز مورد توجه بوده که از آن جمله، می‌توان پژوهش‌های پاتنام (۲۰۰۰) و غفوری و جعفری (۱۳۸۷) را بیان کرد. همچنین همان‌طور که بیان شد، در پژوهش تاجبخش، ثقفی، کوهستانی‌نژاد (۱۳۸۳) و سعادت (۱۳۸۷) بیان شده است که نهادهای مدنی بر میزان سرمایه اجتماعی در ایران تأثیر می‌گذارد. سعادت با ارائه نمودارهایی، فهم این مسئله را تسهیل کرده و یادآور شده است که افزایش نهادهای مدنی، تا حدودی اثر منفی افزایش جرم را بر سرمایه اجتماعی جبران می‌کند.



نمودار (۵): روند نسبت تعداد اعضای کانون‌های فرهنگی، هنری، سیاسی (واحد به نفر)



نمودار (۶): روند نسبت پرونده‌های قضایی به جمعیت (فقره به نفر)

منبع: (سعادت، ۱۳۷۸)

با مقایسه نمودارهای فوق، می‌توان گفت که افزایش نهادهای مدنی، اثر مثبتی بر سرمایه اجتماعی دارد. البته توجه به چند نکته ضروری است. نخست آنکه، لازم است پژوهشی درباره تغییرات تعداد نهادهای مذهبی و هیئت‌هایی به عنوان نهادهای مدنی انجام شود و نقش آن‌ها در تغییرات سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. زیرا در جمهوری اسلامی، دین به عنوان یک فراگفتمان عمل می‌کند و در درون آن، اسلام سیاسی به مثابه یک گفتمان، با خرده‌گفتمان‌های مربوط به خود دین، تأثیر مهمی بر تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران دارد. همچنین تعداد و فراگیری رسانه‌ها به عنوان منتقدان گفتمان‌های جامعه نیز موضوع مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد و لازم است پژوهش‌های بیشتری درباره آن انجام شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران از سال‌های پایانی دهه ۵۰ تا سال ۱۳۸۰، بیانگر روند افزایشی و کاهش‌ی پی در پی است، هر چند در مجموع، در طی سی سال اخیر، سرمایه اجتماعی در ایران کاهش یافته است. کاهش سرمایه اجتماعی در حالی پدید آمده است که مجموعه‌ای از عوامل، نظیر انقلاب، جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات - که همگی بر اساس نظریه‌های موجود، از عوامل افزایش سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود- بهبود یافته است. تاکنون در پاسخ به این پرسش، چند نظریه مطرح شده است.

با مرور تبیین‌های موجود درباره علل تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران مشخص می‌شود که هر کدام از تبیین‌های مذکور، ضعف‌هایی دارد. در واقع، مجموعه‌ای از نظریه‌ها که برای تبیین تغییرات سرمایه اجتماعی در بسیاری از کشورهای دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای تبیین تغییرات سرمایه اجتماعی ایران مناسب نیست.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر که بر اساس نظریه نهادگرایی گفتمانی کسب شده است، تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران، با تغییرات گفتمانی مرتبط است و با اتکاء بر تحولات گفتمانی، می‌توان تبیین بهتری از تغییرات سرمایه اجتماعی در ایران بیان کرد. در واقع، تغییرات گفتمانی، بر همه متغیرهای دیگر مانند جنگ، گسترش نفوذ مذهب و افزایش میزان تحصیلات و تغییرات درآمدی تأثیر می‌گذارد، از این رو، بر اساس نتایج پژوهش حاضر، هر چند عوامل مذکور در برخی پژوهش‌ها (ناطق پور و فیروزآبادی، ۱۳۸۵)، (دینی ترکمانی، ۱۳۸۵)، تاجبخش، ثقفی، کوهستانی نژاد

(۱۳۸۳)، سعادت (۱۳۸۷) مهم است، اما تغییرات گفتمانی، بر همه عوامل دیگر تأثیر می‌گذارد. در واقع، هر قدر یک گفتمان فراگیرتر باشد و بتواند اقشار مختلف جامعه را بسیج کند، انتظار می‌رود که موجب افزایش سرمایه اجتماعی شود. علاوه بر این، یک گفتمان باید از انسجام درونی برخوردار باشد و مجموعه‌ای از خواسته‌های متعارض را در کنار هم جمع نکرده باشد تا در زمان اجرا با کاهش شدید اقبال عمومی روبرو شود - امری که خود به کاهش سرمایه اجتماعی می‌انجامد. نقش احزاب و رسانه‌ها نیز بسیار مهم است، زیرا آنها به نقد گفتمان‌ها می‌پردازند و به واقعی‌تر شدن و منسجم‌تر شدن آن کمک می‌کنند. علاوه بر این، نهادهای مدنی نیز در افزایش روحیه همکاری و در نتیجه، افزایش سرمایه اجتماعی مؤثر است. در واقع، فضای گفتمانی جامعه را باید پیچیده‌تر در نظر گرفت و نقش نهادها و تشکلهای را در درون گفتمان‌ها و نیز در درون گفتمان فراگیر، مورد توجه قرار داد. بنابراین، به عنوان یک راهکار سیاستی برای دستیابی به افزایش سرمایه اجتماعی که در چشم‌انداز بیست‌ساله کشور نیز بیان شده است، باید گفت که یکی از اقدامات مؤثر، تلاش سیاستمداران کشور برای ارائه گفتمان‌های منسجم و کارا در حوزه سیاست، با قابلیت پاسخگویی به مطالبات طیف گسترده تری از نیروهای اجتماعی و توجه به تقویت اصول و ارزش‌های گفتمان‌های فراگیر و توجه به حفظ اصول اعتبار و ترمیم آن در زمان‌های افول است. تقویت احزاب و رسانه‌ها به منظور نقد گفتمان‌های ارائه شده و نیز تقویت سایر نهادهای مدنی از جمله کانون‌ها، تشکلهای صنفی و مجامع مذهبی، که باعث افزایش روحیه همکاری می‌شود، از راهکارهای مهم برای افزایش سرمایه اجتماعی در کشور است.

الف) فارسی

- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). مصاحبه کیان تاجبخش با رابرت پاتنام. گردآورنده کیان تاجبخش. *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. مجموعه مقالات و مصاحبه. تهران: انتشارات شیرازه. ۱۳۰-۱۱۳.
- پورتس، آلهاندو (۱۳۸۴). گردآورنده کیان تاجبخش. *سرمایه اجتماعی: خاستگاهها و کاربردهایش در جامعه شناسی مدرن*. در *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. مجموعه مقالات و مصاحبه. تهران: انتشارات شیرازه. ص ۳۴۸-۳۰۳.
- پیران، پرویز، موسوی، میرطاهر و شیانی، ملیحه (۱۳۸۵). *کارپایه مفهومی و مفهوم‌سازی سرمایه اجتماعی*. *رفاه اجتماعی*، ۴۴، ۲۳-۹.
- تاجبخش، کیان، ثقفی، مراد و کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۳). *سرمایه اجتماعی و سیاست‌های اجتماعی بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی در ایران امروز*. *رفاه اجتماعی*، ویژه‌نامه سیاست اجتماعی، ۱۰، ۲۰۰-۱۵۵.
- جمیز، کلمن (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. تهران: دانشگاه مفید.
- دلاور، علی و جهانتاب، محمد (۱۳۹۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر احساس امنیت. *مطالعات امنیت اجتماعی*، ۲۷، دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۵). تبیین افول سرمایه اجتماعی. *رفاه اجتماعی*، ۲۳، ۱۷۱-۱۴۷.
- رحمانی، تیمور، عباسی نژاد، حسین و امیری، میثم (۱۳۸۶). بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رشد اقتصادی ایران. *پژوهش‌های اقتصادی*، ۲، ۳۰-۱.
- زاهدی، محمد جواد، شیانی، ملیحه و علی‌پور، پروین (۱۳۸۸). رابطه سرمایه اجتماعی با سلامت اجتماعی در ایران. *رفاه اجتماعی*، ۳۳.
- سعادت، رحمان (۱۳۸۷). برآورد روند سرمایه اجتماعی در ایران (با استفاده از منطق فازی). *تحقیقات اقتصادی*، ۸۳، ۴۱-۵۶.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.
- سوری، علی (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی و عملکرد اقتصادی*. *تحقیقات اقتصادی*، ۶۹، ۸۷-۱۰۸.
- صادقی شاهدانی، مهدی و مقصودی، حمیدرضا (۱۳۸۹). *سنجش سرمایه اجتماعی استان‌های کشور با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی*. *دانش سیاسی*، ۲، ۱۷۶-۱۳۹.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۶). مسائل و راه‌حل‌های سنجش و تحلیل سرمایه اجتماعی در ایران. *فصلنامه علوم*

اجتماعی، ۳۹-۳۸، ۵۸-۳۱.

عبدالهی، محمد و موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی در ایران، وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. *رفاه اجتماعی*، ۲۵، ۲۳۳-۱۹۵.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). *پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن*. ترجمه غلام‌عباس توسلی. تهران: جامعه ایرانیان.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۱). *فرهنگ رفاه*. در *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*. ترجمه مجتبی امیری. تهران: وزارت امور خارجه.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی*. در *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. مجموعه مقالات و مصاحبه. تهران: انتشارات شیرازه.

کاظمی‌پور، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *سرمایه اجتماعی در ایران: تحلیل ثانویه پیمایش‌های ۱۳۵۳-۱۳۸۲*. تهران: انتشارات طرح‌های ملی.

کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۳). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب. نشر قومس.

مویدفرد، رزیتا، اکبری، نعمت‌الهو و دلیری، حسن (۱۳۸۸). اثرات متقابل و پویای سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی (مطالعه موردی ایران ۱۳۸۵-۱۳۶۸). *مطالعات اقتصاد بین‌المللی*، ۲، ۳۸-۲۱.

ناطق‌پور، محمدجواد و فیروزآبادی، سید احمد (۱۳۸۵). شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و فراتحلیل عوامل مؤثر بر آن، *نامه علوم اجتماعی*، ۲۸، ۱۹۰-۱۶۰.

وزارت کشور (۱۳۸۷). *سایت اینترنتی وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران*. صفحه اول. آمار شرکت‌کنندگان در انتخابات.

ولکوک، میشل و ناربان، دیپا (۱۳۸۴). *سرمایه اجتماعی و تبعات آن برای نظریه توسعه*، پژوهش و سیاست. در *سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه*. مجموعه مقالات و مصاحبه. تهران: انتشارات شیرازه.

ب) انگلیسی

Ahlerup, Pelle., Olsson, Ola., & Yanagizawa, David (2009). Social capital vs institutions in the growth process. *European Journal of Political Economy*, 25, 1-14.

Balioune-Lutza, Mina (2011). Trust-based social capital, institutions, and development. *The Journal of Socio-Economics*, 40, 335-346.

Beugelsdijk, S., de Groot, H., & van Schaik, A. (2004.). Trust and economic growth: a robust robustness analysis. *Oxford Economic Papers*, 56, 118-134.

Collier, Paull (1998). *social capital and poverty*. world bank. social capital initiative. working paper.

- Deng, Wen-Shuenn., Lin, Yi-Chen., & Gong, Jinguo (2012). A smooth coefficient quantile regression approach to the social capital-economic growth nexus. *Economic Modelling*, 29, 2, 185 -197.
- Faircloughf, Norman. (2006). *Discourse in processes of Social Change: Transition in central and East Europe*. to appear in British and American Studies.
- Farrell, Henry., & Knight, Jack. (2003). *Trust, Institutions, and Institutional Change: Industrial Districts and the Social Capital Hypothesis*. *Politics & Society*, 31.
- Knak, Stephen., & Keefer, Philip. (1997). Dose Social Capital Have Economic Pay off ? Across-Country Investigation. *Qartry Journal of Economic*, 112(4), 1251 -1288.
- Laclau, Ernesto. (1990). *New reflections on the revolution of our time*. london: Verso.
- Laclau, Ernesto., & Mouffe, Chantal. (2000). *Hegemony and socialist strategy*. London. Verso. second edition.
- Meier, Gerald. M. (2001). The Old Generation of Development Economists and the New in: *Frontiers of development economics*., In Gerald M. Meier and Joseph E. Stiglitz. *The Future in Perspective*. 1360-. Oxford University Press.
- North, Douglass. C. (2005). *Understanding the process of Economic Change*. Princeton University Press.
- Putnam, R. (2000). *Bowling alone: The collapse and revival of American community*. Simon & Schuster. New York.
- Putnam, Robert (1999). *The Prosperous Community: Social Capital and Public life*. The American Prospect.
- Putnam, Robert., & Goss, Kristin. A. (2002). Introduction. In Putnam, Robert, D. *Democracy in Flux*. The Evolution of Social Capital in Contemporary Society. Oxford University Press.
- Rose, Richard (1998). *Getting things in anti- modern socity: cosial capital in russia*. world bank.
- Schmidt, Vivien. A. (2006). *Give Peace a Change: Reconciling Four (NOT THREE) NEW INSTITUTIONALISMS*. Paper prepared for presentation for the Annual Meetings of the American Political Science Association.
- Schmidt, Vivien. A. (2008). Discursive Institutionalism: The Explanatory Power of Ideas and Discourse. *Annual Review of Political Science*. 11.
- Uphoff. (1999). *Understanding Social Capital: Learning from the Analysis and Experiences of Participation*. In Dasgupta and Seregeldin. *Social Capital: A Multifaceted Perspective*. World Bank. Washington DC. USA.
- Van Dijk, Teun. A. (2008). *Discourse and Context: A Sociocognitive Approach*. CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Woolcock ,Michael and Narayan Deepa,(1998), *Socia Capital:Implications forDevelopment Theory, Research, and Policy*,A paper submitted to the World Bank Research Observer, World Bank.
- Woolcock, Michael (2001). *The Place of Social Capital in Understanding Social and Economic Outcomes*. World Bank. working paper.
- Zheng-dong, Li. (2010). Structural Analysis of Social Capital: Institution, Relations, and Order. *Canadian Social Science*, 6(5), 26 -32.